

گزاشتی از زندگی من

یادداشت‌های روزانه سردار مصطفی علی رضاییان، از سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲

بهاجمام: جامه‌آباد



نشر ستارگان درخشان

سرشناسه : رضایان، علی، ۱۳۲۶ - ۱۳۶۲
 عنوان و نام پدیدآور : گزارش از زندگی من: یادداشت های روزانه سردار شهید علی رضایان / به اهتمام جانمrad احمدی.
 مشخصات نشر : اصفهان: ستارگان درخشان، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری : ۳۳۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۸-۴۴-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 وابستگی: کتابخانه به صورت زیرنویس.
 ۱۳۶۲ - یادداشت ها، طرح ها و غیره - موضوع: رضایان، علی، ۱۳۲۶
 ۱۳۶۲ - خاطرات - موضوع: رضایان، علی، ۱۳۲۶
 موضوع: شهیدان - ایران - آثار و نوشته ها
 ۱۳۶۷ - خاطرات - موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹
 شناسه اثر: احمدی، جانمrad، ۱۳۳۹ - گردآورنده
 DSR ۳ / ۶۲۳ / رده بندی کنگره: ۱۳۹۰
 ۹۵۵ / رده بندی یوئی: ۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۲۵۶۷

گزارشی از زندگی من

یادداشت های روزانه سردار شهید علی رضایان از سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۱

به اهتمام: جانمrad احمدی
 ویراستار: مهری السادات معرک نژاد
 طراح جلد و صفحه‌آرا: رسول خوانساری
 ناشر: ستارگان درخشان
 وابسته به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس
 سپاه صاحب الزمان (عج) استان اصفهان
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
 شمارگان: ۳۰۰۰
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان
 تلفن مرکز پخش: ۶۱۲۴۹۷۰ و ۳۱۱-۲۲۰۱۷۷۰
 فروشگاه: اصفهان / سی و سه پل / ابتدای چهارباغ بالا

مقدمه

سال ۱۳۸۸ نظر مسئولین مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه صاحب الزمان (عج) استان اصفهان بر آن قرار گرفت تا در خصوص فرماندهان شهید استان که فعالیت کمتری در خصوص جمع آوری خاطرات و نشر آثار آنها شده، اقداماتی صورت پذیرد. پس از بررسی پرونده‌های موجود، یکی از افرادی که به اذعان همه دچار مظلومیت مضاعفی قرار گرفته بود، سردار شهید علی رضاییان بود. لذا مقرر شد در اولین فرصت جلسه‌ای با فرزند این بزرگوار تشکیل، تا در این خصوص هم اندیشی صورت گیرد. این امر به عهده برادران مرکز مطالعات و امنیت پایداری شهید بروجردی که وظیفه تدوین عملیات و شهدای کردستان را عهده دار است، قرار گرفت. پس از تشکیل نشست و دریافت نظرات خانواده شهید، چند تصمیم در خصوص این شهید

بزرگوار گرفته شد: ۱. نشر کتاب خاطرات همسر شهید^(۱). ۲. جمع آوری و نشر خاطرات همزمان ۳. در صورت امکان زمینه انتشار یک داستان بلند. چند روز پس از برگزاری این جلسه، از طریق فرزند آن شهید اطلاع داده شد که دو سررسید مربوط به سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ از آن شهید باقی مانده است که در اختیار هیچ ارگانی قرار نگرفته است و خانواده با توجه به جدیت سپاه در نشر آثار آن شهید، تصمیم گرفته اند آنها را در اختیار مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه صاحب الزمان (عج) قرار دهند تا زمینه نشر آن فراهم گردد.

این حسن اعتماد خانواده شهید، جدیت مسئولین نشر سپاه استان اصفهان را در انتشار هر چه سریعتر این دست نوشته ها دو چندان کرد و مسئولیت این مهم به این جانب سپرده شد.

پس از واگذاری دست نوشته ها، ادا اسکن و سپس کار تایپ اولیه آنها صورت گرفت و پس از طی مراحل اصلاح، ویرایش، گویا سازی، ارجاعات و در نهایت مرحله بازبینی، حاصل کار آن چیزی است که ملاحظه می فرمائید. در پایان جا دارد از عنایت ویژه مسئول محترم مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه صاحب الزمان (عج) جناب آقای منوچهر معتمدی، مسئول محترم مرکز اطلاعات و امنیت پایدار شهید پروجردی جناب آقای مهدی داورری و خانم ها مهری السادات مهرک نژاد و مریم شهیدی که کار ویرایش و تایپ این کتاب را به عهده داشتند؛ صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

والسلام

جانمراد احمدی

(۱) این کتاب با نام جنگی که تمام نشد در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات ستارگان درخشان منتشر گردید.

پیشگفتار

زندگینامه شهید علی رضاییان

به سال ۱۳۲۶ه.ش در خانواده ای مذهبی در خروز آباد تهران به دنیا آمد و پس از مدتی همراه خانواده اش به شهر اصفهان عزیمت و در آنجا سکنی گزید. او به دلیل مشکلات اقتصادی روزها کار می کرد و شبها به تحصیل می پرداخت و این روال را تا پایان دوره ابتدایی ادامه داد. پس از تحصیل دوران ابتدایی، پدرش برای پرورش روحیه مذهبی، او را به محضر یکی از علمای اصفهان فرستاد تا روح تشنه ی وجودش را به زلال معرفت الهی شاداب نماید. وی از کودکی علاقه مند به فراگیری قرآن بود و صوت و لحنی دلنشین داشت. آشنایی ایشان با معارف غنی اسلامی تنها به انس با قرآن محدود نمی شد، بلکه بوستان روحش با عطر گلواژه های نهج البلاغه مصفا بود و مقدار زیادی از نهج البلاغه

را حفظ بود. این شهید عالیقدر از فقر و تنگدستی مردم در رنج بود و درآمد اندک خود را که از راه بنایی به دست می‌آورد در جهت بهبود معیشت افرادی که با آنان سر و کار داشت صرف می‌کرد.

فعالیت‌های سیاسی و مذهبی

شهید رضاییان طی مسافرتی به تهران، در منزل شهید آیت الله سعیدی به کار ساختمان سازی مشغول شد و در همین ایام، شدیداً تحت تاثیر آن شهید گرانقدر قرار گرفت. ایشان در این مورد می‌گوید: ارتباط با شهید سعیدی، شعله‌های خشم درون مرا علیه رژیم پهلوی بر افروخت. به گونه‌ای که شجاعانه به افشاگری جنایات و خیانت‌های دستگاه طاغوت می‌پرداخت. بر این اساس شهید رضاییان مبارزه دامنه داری را علیه رژیم پهلوی شروع کرد و در دوره سربازی، بارها تحت تعقیب قرار گرفت. او که از تسلط بیگانگان بر مقدرات کشورمان سخت به تنگ آمده بود؛ با الهام از افشاگری‌ها و رموزدهای حضرت امام (قدس سره) مفسد و بدبختی‌هایی را که به خاطر تصویب لایحه کاپیتولاسیون دامن گیر ملت اسلامی ایران شده بود، به دیگران گوشزد می‌کرد. شهید رضاییان در پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) نقش به سزایی داشت و برای آنکه شناسایی نشود، منزل مسکونی خود را دائماً تغییر می‌داد. او با تشکیل جلسات مذهبی و در اختیار قرار دادن کتب اسلامی و انقلابی، جوانان مستعد و مذهبی را با معارف الهی آشنا می‌کرد. ایشان با همکاری شهید محمد منتظری دامنه فعالیت‌های انقلابی خود را علیه رژیم طاغوت به کشورهای همسایه کشاند و بدین گونه نقش مهم و موثری در جهت افشای چهره کریه رژیم پهلوی، در خارج از مرزها

داشت. او با برقراری ارتباط با خارجیان مقیم اصفهان و چاپ اعلامیه به زبانهای خارجی برای افشای ظلم و جنایات حکومت طاغوت و بیداری افکار عمومی، از هیچ کوشش فروگذار نکرد.

فعالتهای شهید بعد از پیروزی انقلاب

همزمان با پیروز انقلاب اسلامی شهید رضاییان به همراه عده‌ای از برادران حزب الله مبارکت به تشکیل کمیته دفاع شهری اصفهان کرد و بانی تشکیل سپاه در شهرستاهای داران، فریدن، خوانسار و مبارکه بود. شهید رضاییان در اوایل سال ۱۳۵۹ با تعدادی از برادران سپاه به کردستان مأمور شد و با رشادتهای خود در آزاد سازی شهر سنندج نقش مهمی را ایفا کرد. در یکی از درگیریها بر اثر اصابت گلوله از ناحیه سر و گلو، به شدت مجروح گردید و مدتها در بیمارستان حالت اغماء داشت.

حضور در جبهه های جنگ

شهید رضاییان در سال ۱۳۶۰ (قبل از عملیات فرمانده کل قوا خمینی روح خدا) به جبهه دارخوین اعزام شد، که بر اثر مجروحیت و جراحت شدید، به پشت جبهه منتقل گردید. پس از بهبودی نسبی به سمت مسئول معاونت عملیات سپاه منطقه ۲ اصفهان منصوب گردید و تا دی ماه ۱۳۶۱ در همین مسئولیت باقی ماند. بعد از آن به درخواست سردار رحیم صفوی به تهران آمد و در ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از معاونتهای طرح و عملیات مشغول به کار شد سپس مأمور راهاندازی قرارگاه مقدم حمزه سیدالشهدا(ع) در منطقه غرب گردید.

شهید رضاییان فعالیت خود را از یک رزمنده عادی در روزهای اول جنگ کردستان شروع کرد و مرحله به مرحله، همزمان باگذشت زمان، مراتب مختلف فرماندهی را با موفقیت پشت سر گذاشت تا به فرماندهی قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا(ع) منصوب گردید. هنگامی که ایشان به مریوان رفت، تعدادی از یگان‌ها از جمله لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و لشکر ۸ نجف اشرف در منطقه حضور داشتند و از اینکه قرار بود تحت فرماندهی او عملیات والفجر ۴ را انجام دهند، اظهار رضایت می‌کردند. در زمان کوتاهی ارکان ستادی این قرارگاه به همت ایشان شکل گرفت و مجموعه معاونتها در جهت آماده سازی عملیات فعال شدند. شهید رضاییان انسان دقیق و منظمی بود و همواره سعی می‌کرد سنجیده عمل کند. قبل از هر تصمیمی با بسیج عناصر اطلاعاتی، آخرین وضعیت دشمن را از جنبه‌های مختلف به دست می‌آورد و بر اساس استعداد، تجهیزات و توان رزمی دشمن، به کمک طرح و عملیات و نظر خواهی از فرماندهان، چگونگی انجام عملیات و مراحل آن را طراحی می‌کرد. از این به بعد همه توجه ایشان روی کیفیت سازماندهی نیروها و آرایش و مانور یگانها بر اساس نوع مأموریتشان بود. از ظرافتهایی که ایشان در عملیات داشتند، بررسی و کنترل طرح مانور گردانهای عمل کننده یگانها بود. این فرمانده دلاور و دلسوز اسلام، قبل از هر عملیات فرماندهان تحت امر را در خصوص رسیدگی به نیروها توجیه و برای افزایش روحیه معنوی آنان سفارش زیادی می‌کرد. تلاش همه جانبه وی در عملیات حماسه آفرین والفجر ۴ در موفقیت رزمندگان اسلام بسیار موثر بود و می‌توان گفت بخش مهمی از پیروزی حاصله در دشت شیلر، مدیون زحمات شبانه‌روزی این شهید عزیز بود.

ویژگی‌های اخلاقی شهید

شهید رضاییان از مصادیق عملی و الگوی یک فرمانده سپاه اسلام بود. هر کس حتی برای مدت کوتاهی با ایشان و تحت فرماندهی‌اش انجام وظیفه می‌کرد، با تمام وجود آن را احساس می‌نمود. توانمندی و شخصیت والای شهید رضاییان در حدی بود که نقل می‌کنند در روزهایی از عملیات والفجر ۴ در حالی که منطقه عملیاتی مورد بازدید سردار فرماندهی محترم کل سپاه قرار می‌گرفت، ایشان خطاب به برادران حاضر اظهار می‌دارند که ما باید فرماندهی جنگ را به دست افرادی چون ایشان (شهید رضاییان) بسپاریم. جلسه‌ای با حضور ایشان نبود که بر پا شود و ذکر قرآن، حدیث و دعا در آن فراموش شده باشد، حتی اگر وقت هم ضیق بود، این امر صورت می‌گرفت. در ظواهر فردی، آن گونه بود که اگر نا آشنا و تازه واردی به جمع آنها می‌پیوست ایشان را با رزمنده عادی تمیز نمی‌داد. او فردی منظم، دقیق و سخت‌کوش بود و در قبول و انجام کارهای سخت از دیگران سبقت می‌گرفت. عموماً سعی می‌کرد با نیروها بر سر یک سفره غذا بخورد فردی رئوف، مهربان و رقیق‌القلب بود. شبها تا همه به خواب نمی‌رفتند، نمی‌خوابید. پس از اطمینان از به خواب رفتن افراد، به سنگرها سرکشی می‌کرد و چنانچه رزمنده‌ای بدون روانداز خوابیده بود، روی او را می‌پوشاند. شهید رضاییان در بعد عبادی مقید، اهل تهجد و راز و نیاز عاشقانه با خدا بود. هرگز نماز شب را ترک نمی‌کرد و فردی خود ساخته و مهذب بود و شدیداً مراقب اعمال و رفتار خود بود. در انجام واجبات کوشا و

در پرهیز از محرمات و ارتکاب گناه، حتی صغیره، دقت نظر داشت. در کارها از مشورت دیگران استفاده می‌کرد و روحیه انتقادپذیری بالایی داشت. شهید رضاییان در کنار فعالیت‌هایش، غافل از تحصیل علم نبود و مخصوصاً به مطالعه علوم قرآنی و نهج‌البلاغه علاقه زیادی داشت. یکی از فرماندهان می‌گوید: قبل از عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» همه ما را جمع کرد و فرمایشات مولا امیرالمومنین حضرت علی(ع) از نهج‌البلاغه در خصوص صفات رزمندگان را برایمان قرائت و ترجمه نمود. ایشان آشنایی بسیاری با احادیث و روایات داشت و ده جزء قرآن محکم را حفظ بود. فرزندان خود را در انجام فرایض و یادگیری علوم قرآنی با زبانی شیرین توأم با بیان احادیث و اهدای جایزه، تشویق و ترغیب می‌کرد. او با پدر و مادر خود رفتاری متواضعانه داشت. شهید رضاییان در حفظ بی‌نقص دقت و توجه خاصی داشت و با اینکه ماشین سپاه در اختیارش بود، اما در کارها از موتورسیکلت شخصی استفاده می‌کرد.

نحوه شهادت

قبل از مرحله سوم عملیات والفجر ۴، (آبانماه ۱۳۶۲) هنگامی که برای شناسایی و بررسی منطقه عملیاتی به همراه چهار تن از فرماندهان و مسئولین قرارگاه به دامنه‌های جنوبی ارتفاعات لری رفته بودند، در حین صعود به قله، به علت عدم پاکسازی کامل منطقه، روی مین رفته و به شدت مجروح شد. مسئول وقت اطلاعات قرارگاه چنین نقل می‌کند: وقتی بالای سر او رفتم، دیدم به علت ترکش زیادی که به بدنش خورده بود، به طرز جانسوزی ناله می‌کرد. با دیدن چنین حالتی یاد خاطرات

زندان او افتادم که برای ما تعریف می کرد. او می گفت: هنگامی که مأمورین ساواک یکی از مبارزان مسلمان را با بخاری برقی شکنجه می دادند آیه «یا نار کونی برداً و سلاماً» را قرائت می کرد. این خاطره را به یادش آوردم. ایشان آرام شد تا اینکه او را به سختی به پشت جبهه منتقل کردند. در بیمارستان بود که به آرزوی دیرینه خود رسید و به لقاء معبود و معشوقش نایل گشت و در ۱۳۶۲/۸/۴ آرام گرفت.